

خاندانهای حکومتگر

خاندان ذوالفقاری و افخمی

دکتر باقر عاقلی

شناخت خاندانهای بانفوذ تاریخ ایران، به ویژه در مقطع معاصر که از غامض‌ترین و پرفراز و فرودترین دوره‌های تاریخی ایران زمین است، اهمیت فراوانی در مطالعات تاریخی دارد. آگاهی بر پیوندهای پیچیده و تنگاتنگ این خاندانها که گاه ریشه و خاستگاه تاریخی برخی از آنان به گذشته دور و باستانی بازمی‌گردد، با ساخت قدرت در ایران که به زراندوزی هرچه فزونتر آنان منتهی شد در تحقیقات تاریخی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. امری که متأسفانه از نگاه تیزبین و نکته‌سنج شماری از پژوهشگران مغفول مانده است و بی‌شک بدون آشنایی با این خاندانهای حکومتگر فهم بسیاری از رخدادها و وقایع مهم تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی دشوار و ناممکن است.

در نوشتاری که پیش روی شماست به معرفی دو خاندان ذوالفقاری و افخمی پرداخته شده است که البته نقش آنان در تاریخ معاصر ایران پوشیده نیست. فرصت را مغتنم شمرده از تمامی محققان تقاضا دارد با ارسال آثار و مقالات خود در باب نقش خاندانهای حکومتگر در ایران یاری رسانند و به تبعات در این عرصه غنا بخشند.

جد اعلای این خاندان ذوالفقارخان افشار خمسه‌ای بوده که رضاقلی خان هدایت در تاریخ روضه‌الصفای ناصری در وقایع سال ۱۱۸۱ هجری قمری درباره او می‌نویسد:

ذوالفقارخان افشار که دلیری بود والامقدار در هنگام مراجعت کریم‌خان زند از سفر آذربایجان به حسب قابلیت و استعداد به حکومت خمسه زنجان مفتخر شد و در آن ملک استقلال تمام حاصل کرد و حضرتش مقبول عوام و خواص گردید.^۱

ذوالفقارخان با قدرت کامل امور حکومتی را در دست گرفت و مشغول رتق و فتق امور گردید. در نتیجه شدت عمل در اداره امور حکومتی خود مخالفانی پیدا کرد به طوری که رفته رفته در نزد کریم خان زند به سعایت از او پرداخته او را به داشتن داعیه سلطنت متهم نمودند. کریم خان او را به شیراز احضار نمود ولی او به ملاحظاتی عذر می آورد و دفع الوقت می کرد تا سرانجام مادر خود را، که زنی فهمیده و زبان آور و نکته دان بود به عذرخواهی نزد کریم خان روانه کرد و به معاذیر عقل پسند و دلائل مقنع احضار خود را به وقت دیگر محول نمود. کریم خان پوزشخواهی او را قبول نمود و مادرش به خمسه بازگشت. پس از چندی، دوباره کریم خان را به وی بدگمان کردند و در باب خودسری و استبداد او سخنها گفته شد. وکیل الرعایا مجدداً دستور احضار او را صادر کرد. او این بار نیز، مادر خود را به شیراز فرستاد. این بار نیز شفاعت مادر مؤثر واقع شد ولی تدریجاً آثار داعیه ذوالفقارخان آشکار شد. و کریم خان دو سردار با اقتدار و جمعی پیاده و سوار به خمسه فرستاد. این دو سردار علی محمدخان و علی مرادخان بودند و از طرق مختلف قصد وی کردند. علی محمدخان زودتر به مقصد رسید.

ذوالفقارخان، پس از اطلاع، آماده جنگ و برخورد شد و بین قوای کریم خان و ذوالفقارخان در حوالی خرمدره و ابهر جنگ شدیدی درگرفت. از دو طرف عده زیادی کشته شدند ولی سرانجام قوای کریم خان فاتح آمد ذوالفقارخان را با زن و فرزند و اقوام و اموال و وجوه نقد به شیراز بردند. کریم خان زند که پادشاهی با مروت و فتوت بود به وی ترحم کرد و او را در خانه ای منزل داد و با او به سخن نشست و او را نصیحتها نمود. توقف ذوالفقارخان در شیراز دوسه ماهی بیش طول نکشید و کریم خان مجدداً او را به خمسه بازگردانید و مقام حکومت را مجدداً به او واگذار کرد و او نیز همان رویه سابق را شعار خود قرارداد و داعیه پادشاهی در مخیله او فرونی یافت.

کریم خان زند در ۱۱۹۳ درگذشت. ذوالفقارخان، به محض شنیدن این خبر، خود را مصمم به مقابله با بازماندگان وکیل نموده با لشکری آراسته به سمت قزوین حرکت کرد و آن شهر را تصرف نمود. علیمرادخان زند با وی مقابله کرد و قزوین را از او بازستاند، به سمت تهران عزیمت کرد و سپس وارد اصفهان شد. ذوالفقارخان افشار خمسه ای پس از رفتن علیمرادخان به اصفهان، با سپاهی عظیم از زنجان و قزوین به سمت تهران حرکت نمود. در قشلاق خسروخان سپهدار از سپاه ذوالفقارخان استقبال کرد و در نتیجه ذوالفقارخان به زنجان بازگشت و با نیرویی عظیم به تسخیر گیلان پرداخت. گیلان را متصرف شد و بر قلمرو علی شکر بهارلوی ترکمان نیز استیلا یافت. علیمردان خان پس از اطلاع از قیام مجدد ذوالفقارخان و تسخیر گیلان به عزم سرکوبی وی با قوایی عظیم به سمت زنجان حرکت کرد و جنگی سخت بین آن دو درگرفت. در نتیجه، سپاه ذوالفقارخان شکست فاحشی خورد و او به زنجان بازگشت؛ چون دشمن در تعاقب وی



ذوالفقارخان دوم به اتفاق فخرالملک اردلان حاکم زنجان

بود، به خلخال گریخت ولی در آنجا عده‌ای او را گرفته و تحویل علیمرادخان دادند و سرانجام او را به قتل رسانیدند.

ذوالفقارخان پسری داشته به نام محمدعلی خان که دارای دو پسر شد: امیراصلان خان و حسینقلی خان (اول).

محمود میرزا قاجار در کتاب سفینه‌المحمود، که در سال ۱۲۴۰ تألیف نموده است در ذیل کلمه «شفق» می‌نویسد:

اسمش حسینقلی خان، اصلش از اولزادگان و احرار ولایت خمسه است. مشارالیه از احفاد ذوالفقارخان خمسه‌ای که سابقاً کارش پایه و مایه به هم رسانیده بود چنانکه دعوی ملکی کرد و لاف پادشاهی می‌زد بالجمله این جوان شیرین زبان نکته‌دان از مساعدت طالع ارجمند در عهد شباب به ملازمت حضرت نایب‌السلطنه عباس میرزا به منصب واقف حضوری رسید و طبع شعری داشت، اشعاری سروده

است و در شعر چاکر تخلص می‌نموده است.^۲

عبدالرزاق نجفقلی دنبلی در کتاب نگارستان دارا، که در سال ۱۲۴۱ تألیف کرده است، در «نگارخانه لام» ذیل عنوان «چاکر» می‌نویسد:

اسمش حسینقلی خان نبیره ذوالفقارخان افشار حاکم سابق خمسه جوانی است باوفا و باوقار معروف به حسن‌گفتار و موصوف به لطف رفتار در جوانی آرام و تجربه‌اندوز پیران دارد. در نکته‌دانی حسن مقال کاملان محفل افروز است نمکینش نمکین طرز پسندیده و سلوک سنجیده‌اش آیین است. قابلیت سرمایه و استعداد در هر مایه دارد. در عنفوان جوانی حضرت شاهنشاه آن جوان آگاه را به چاکری نواب ولیعهد سزاوار دانست؛ از آن است که مخلص خویش را «چاکری» کرده.

حاج حسینقلی خان پسری داشته است به نام ذوالفقارخان و ما از او به نام ذوالفقارخان دوم یاد می‌کنیم. در وقایع سال ۱۲۷۲، ۱۲۷۳ قمری ذوالفقارخان در جنگ هرات، با سواران زبده خود، اعم از سواره و پیاده، وارد کارزار شد و با فتح و پیروزی از جنگ برگشت و مورد تقدیر قرار گرفت و به او درجه سرتیپی داده شد و لقب اسعدالدوله پیدا کرد و به حکومت زنجان منصوب گردید. وی در عمران و آبادی خمسه زحمات زیادی متحمل شد. بر روی رودخانه زنجان رود پلی ساخت که به پل سردار معروف است.

ذوالفقارخان دو پسر داشته است که عبارتند از علیقلی خان اعظام‌السلطنه و حسین‌قلی خان منبع‌الدوله که پس از فوت پدر لقب اسعدالدوله گرفت. علیقلی خان اعظام‌السلطنه با منورالدوله دختر وزیرافخم ازدواج کرد ولی در جوانی فوت شد. منورالدوله که در فوت شوهرش حامله بود پسری زایید که او را علیقلی خان محمد نام نهادند که همان محمد ذوالفقاری عصر ماست که به مقامات نمایندگی مجلس، نایب رئیسی مجلس، استانداری و سفارت منصوب گردید.

حسینقلی خان سردار اسعدالدوله

فرزند ذوالفقارخان سرتیپ ملقب به اسعدالدوله اول از مالکان و متنفذان بزرگ زنجان و خمسه املاک وسیعی از اجداد خود به ارث برده بود و با کفایت تمام املاک وسیع خود را اداره می‌کرد. گاهی حکومت مستقل زنجان به وی سپرده می‌شد و گاهی جهانشاه خان امیرافشار او را از طرف خود نایب‌الحکومه می‌نمود. پس از استقرار حکومت رضاشاه، اقتدار از دست آنها خارج شد ولی مأموران دولت چون از خوان

۲. سفینه‌المحمود، تصحیح و تحشیه از اکبر خیام‌پور (به نقل از نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ش ۸، ص ۳۱۰).



عده‌ای از فرزندان اسعدالدوله

گسترده او بهره‌مند می‌شدند با وی به مدارا و کجدار و مریز رفتار می‌کردند. در شورش پیشه‌وری و حکومت دمکراتها، زنجان و خمسه از طرف دمکراتها اشغال شد و غلام یحیی معروف به ژنرال دانشیان به حکومت آنجا منصوب گردید؛ ولی ذوالفقاریها این حمله و تصرف را نپذیرفتند و در مقام مبارزه برآمدند. در نیمه شب از زنجان بیرون آمدند، راه خاتون کنده را در پیش گرفتند و از آنجا شروع به تعرض نمودند. سرانجام در نبردی که بین قوای دموکراتها و ذوالفقاریها درگرفت غلام یحیی شکست سختی خورده به تبریز بازگشت و زنجان به تصرف دولت درآمد.

اسعدالدوله در سال ۱۳۲۶ پس از یک عمل جراحی در حالی که از دو چشم نابینا

شده بود درگذشت.^۳ او در عمر خود چهار زن گرفت. از همسر اول خود سه پسر و دو دختر آورد. همسر دوم او که خانم منورالدوله دختر وزیرافخم بود پنج فرزند آورد. از همسر سوم خود خانم بدرالدوله که او هم دختر میرزا علی‌خان وزیرافخم بود شش فرزند پیدا کرد. اسعدالدوله از چهار همسر خود صاحب یازده پسر و شش دختر شد به نامهای:

۱. احمدخان منیع‌الدوله، ۲. محمودخان، ۳. مصطفی‌خان، ۴. ناصرفلی‌خان، ۵. امیرحسین خان، ۶. حمیدخان، ۷. ذوالفقارخان، ۸. رضاخان، ۹. هدایت‌الله خان، ۱۰. مرتضی‌خان، و ۱۱. امیرحسین خان. نامهای دختران سردار اسعدالدوله از این قرارند:

اکرم خانم، اشرف خانم، بتول خانم، پروانه خانم و فخرایران خانم. قبل از معرفی فرزندان اسعدالدوله لازم است درباره زندگی‌نامه جهان‌شاه خان امیرافشار اولین مالک زنجان و خمسه که در تمام موارد اداره این منطقه مداخله داشته بپردازیم:

جهان‌شاه خان امیرافشار

جهان‌شاه خان امیرافشار از مالکان مقتدر و زمینداران بزرگ زنجان بود. املاک او بیشتر از املاک سردار اسعدالدوله وسعت داشت. حدود آن املاک از خمسه گذشته به همدان و گروس و میانه رسیده بود. وی مردی عاقل و باهوش بود. غالب اوقات حکومت زنجان به وی محول می‌شد و او حکومت را به اسعدالدوله تفویض می‌نمود. در زمان سلطنت ناصرالدین شاه وی با حاکم زنجان که یکی از شاهزادگان نزدیک به شخص شاه بود طرفیت پیدا کرد که کار به جنگ کشید. جهان‌شاه خان حاکم را به کلی مغلوب و منکوب نمود ولی از غضب ناصرالدین شاه ترسید و به روسیه فرار کرد. مدتی آنجا بود تا به تبریز آمد و به مرحوم حاج میرزا جواد مجتهد معروف تبریز پناهنده شد. در اثر وساطت مجتهد، شاه از تقصیرات او چشم پوشید و اجازه داد به زنجان بازگردد. در سال ۱۳۳۱ ه.ق شجاع‌الدوله، با مساعدت روسها، در تبریز حکومت می‌کرد و برادرش سردار مؤید حاکم زنجان بود. شجاع‌الدوله می‌خواست زنجان را به طور قطع به آذربایجان الحاق کند. جهان‌شاه خان مقاومت نمود. زدوخوردهایی بین او و شجاع‌الدوله به وقوع پیوست. سرانجام، در اثر مداخلات حکومت مرکزی از تجاوزات شجاع‌الدوله جلوگیری به عمل آمد.

۳. در اواخر عمر غده‌ای در روده بزرگ وی پدیدار شده بود که بسیار دردناک و آزاردهنده می‌نمود. اطباء محلی و حکیم‌های زنجان معتقد بودند که عمل جراحی این غده موجب کوری خواهد شد ولی اطباء تحصیلکرده حکیمباشیها را تمسخر نمودند و دستور جراحی دادند و سردار پس از عمل کور شد.



ردیف اول از چپ: دکتر ناظرزاده کرمانی، احمد بهادری، محمد ذوالفقاری، آیت الله کاشانی، مهندس احمد رضوی، مکارم دماوندی و ردیف دوم از راست:
مهدی میراشرفی، شمس قنات آبادی، مصطفی کاشانی و حمیدیه

امیرافشار نسبت به آخوند ملاقربانعلی زنجانی اعتقادی تام داشت. او را پس از سقوط محمدعلیشاه تحت حمایت خود قرار داد و در تحت حراست و حمایت خود به عراق روانه‌اش ساخت.

پس از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ سیدضیاءالدین طباطبایی خواست جلوی نفوذ او را بگیرد. از این رو، سالار منصور قزوینی را به حکومت آنجا فرستاد. سالار منصور با قشونی مجهز به زنجان رفت و جهانشاه‌خان مغلوب شد، به عراق رفت و در همانجا در سن ۹۰ سالگی درگذشت. جهانشاه خان فرزندی داشت به نام محمدعلی خان سردار فاتح که از مالکان عمده زنجان بود. محمدحسن امیرافشاری فرزند او در ایام پیشه‌وری با کمک ذوالفقاریها با دمکراتها مبارزه کرد و از طرف محمدرضا پهلوی نشان و درجه افتخاری سرگردی گرفت. در دوره شانزدهم از زنجان به وکالت مجلس شورای ملی برگزیده شد و در دوره هفدهم که انتخابات آن در دوران دکتر مصدق انجام گرفت کرسی وکالت را حفظ کرد.

محمد ذوالفقاری

فرزند علیقلی خان اعظام‌السلطنه از بطن خانم منورالدوله دختر میرزا علی‌خان وزیرافخم در سال ۱۲۸۰ متولد شد. قبل از تولد او پدرش در جوانی درگذشت، سرپرستی او را عمویش سردار اسعدالدوله عهده‌دار شد و منورالدوله را به عقد و ازدواج خود درآورد. محمدخان پس از پایان تحصیلات مقدماتی و متوسطه خود به اروپا رفت و در رشته کشاورزی در پاریس فارغ‌التحصیل شد و به ایران بازگشت. در املاک پدرش به اصلاح باغات کشاورزی پرداخت و کشاورزی زنجان را با اصول جدید پی‌ریزی کرد.

پس از استعفای رضاشاه و تبعید وی به جزیره موریس مالکین و خانواده‌های حکومتگر مجدداً جانی تازه گرفتند و به مشاغل دولتی روی آوردند از جمله عده‌ای از آنها داوطلب نمایندگی مجلس شدند از جمله آنان محمد ذوالفقاری فرزند حسینقلی سردار اسعدالدوله ذوالفقاری بود که در دوره چهاردهم از زنجان به وکالت رسید. در دوره پانزدهم که انتخابات آن به دست قوام‌السلطنه و حزب دمکرات ایران انجام گرفت محمد ذوالفقاری مجدداً از زنجان راهی مجلس شورای ملی گردید. در دوره شانزدهم نیز سمت خود را در مجلس حفظ کرد. در دوره هفدهم که انتخابات آن به دست دکتر مصدق انجام گرفت. ذوالفقاری برای بار چهارم کرسی مجلس را حفظ کرد. انتخابات دوره هفدهم در بعضی از حوزه‌ها انجام نگرفت؛ فقط ۸۲ نماینده به مجلس راه یافتند. ابتدا دکتر سیدحسن امامی استاد دانشگاه و امام جمعه تهران به ریاست مجلس انتخاب

گردید. جبهه ملی با این انتخاب به مبارزه برخاست و نطقهای تندی برضد دکتر امامی در مجلس انجام می‌گرفت. مصدق مجدداً از طرف مجلس کاندیدای ریاست دولت شد و شاه نیز فرمان او را صادر کرد و قرار شد کابینه خود را تشکیل دهد. مصدق در معرفی کابینه خواستار وزارت جنگ هم شد ولی محمدرضا پهلوی در مقام مخالفت برآمد و زیربار نرفت. در نتیجه، مصدق استعفا کرد. شاه از مجلس نیم‌بند خواستار تعیین رئیس دولت شد و سرانجام عده‌ای از نمایندگان که قریب ۴۰ نفر بودند رأی به زمامداری احمد قوام دادند و فرمان صادر شد؛ ولی یک مرتبه تمام مردم ایران در مخالفت با انتخاب احمد قوام در مقام مبارزه درآمدند و اجتماعات بزرگی در سرتاسر کشور در مخالفت با این تصمیم به راه افتاد در این برهه از زمان نقش آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی بسیار مهم و سازنده بود. کاشانی رسماً اعلامیه‌ای متذکر شد در صورت عدم بازگشت دکتر مصدق به قدرت من ناچارم حمله خود را متوجه دربار کنم و مردم نیز در اجتماعات خود در سرتاسر کشور دربار پهلوی را مورد حمله قرار دادند. سرانجام، در سی تیرماه ۱۳۳۱ قیام مردم علیه شاه و مجلس و احمد قوام به نتیجه رسید و شاه تسلیم شد. قوام رفت و مصدق نخست‌وزیر و وزیرجنگ شد. سیدحسین امامی از ریاست مجلس استعفا داد و به اروپا رفت و سیدابوالقاسم کاشانی به ریاست مجلس انتخاب شد مشروط براینکه در جلسات مجلس شرکت نکند و جلسات را نواب رئیس اداره کنند. در نتیجه برای انتخاب نواب جدید مجلس تشکیل و رای‌گیری کرد و در نتیجه محمد ذوالفقاری به اتفاق آراء نایب رئیس اول و مهندس احمد رضوی به اکثریت آراء نایب رئیس دوم شد. ذوالفقاری که مردی افتاده و آرام بود نقش میانجی را بین مصدق و کاشانی عهده‌دار شد ولی تلاش او به ثمر نرسید و شکاف میان مصدق و کاشانی بیشتر شد. جبهه ملی عملاً متلاشی شد. بقائی، حسین مکی، حائری‌زاده، عبدالقدیر آزاد با دکتر مصدق به مخالفت برخاستند و آنچه نبایستی به ظهور برسد ظهور کرد و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به تمام تشنجات خاتمه داد. فرمان انتخابات دوره هجدهم صادر شد و نمایندگان به شیوه انتخابات رضاشاهی انتخاب شدند ولی کرسیهای زنجان را به دو برادر دیگر محمد ذوالفقاری واگذار کردند و او از صحنه سیاسی کنار رفت.

محمد ذوالفقاری در جوانی با دختر میرزایحیی خان دیبا معروف به نظام‌الدوله پیوند زناشویی بست. صاحب فرزندان متعددی شد. پس از ازدواج فرح دیبا با محمدرضا پهلوی قوم و خویشهای خانواده دیبا به دربار پهلوی روی آوردند از جمله محمد ذوالفقاری هم به صحنه سیاست وارد شد. ابتدا به استانداری مازندران و سپس به استانداری اصفهان منصوب گردید. در زمانی که محمد ذوالفقاری دراروپا در رشته کشاورزی به تحصیل اشتغال داشت یکی از همشاگردیهای او محمد ظاهرشاه ولیعهد

افغانستان بود و روابط بین ذوالفقاری و محمدظاهر شاه بسیار صمیمانه و ریشه‌دار بود. در یکی از ملاقاتهای محمدظاهر شاه و محمدرضا پهلوی قرار بر این گردید که محمد ذوالفقاری دوست نزدیک محمدظاهر شاه به سمت سفیرکبیر به افغانستان برود و این برنامه انجام گرفت و ذوالفقاری قریب چهارسال سفیرکبیر ایران در کابل بود و غالباً در سفر و حضر با محمدظاهر شاه همکاری می‌نمود. پس از پایان این مأموریت به تهران بازگشت و در سال ۱۳۴۶ در انتخابات دوره پنجم مجلس سنا، سناتور انتصابی تبریز شد. در دوره ششم و هفتم نیز آن سمت را حفظ کرد. و سرانجام در تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۵۵ در سن ۷۵ سالگی درگذشت. دو فرزند ذکور به نامهای علیقلی خان و مهدیقلی خان از او باقی ماند فرزندان مهدیقلی خان عبارتند از: امیرعلی خان، محمد قلی‌خان، علیقلی خان.

محمودخان ذوالفقاری

محمودخان ذوالفقاری فرزند ذکور و ارشد سردار اسعدالدوله از بطن خانم منورالدوله دختر سلطان علی‌خان وزیرافخم در سال ۱۲۸۱ در زنجان پایه عرصه وجود نهاد. پس از طی دوران کودکی تحصیلات خود را آغاز نمود. زبان فرانسه را فراگرفت و سرانجام برای ادامه تحصیل عازم فرانسه شد و در رشته اقتصاد دانشنامه گرفت. و به ایران بازگشت و معاون پدر خود در ادارهٔ املاک وسیع زنجان شد، محمودخان در مدت کوتاهی گل سرسبد خانواده گردید. در تیراندازی و شکار و اسب سواری منحصر به فرد شد و در حقیقت بار سنگین اداره امور رقبات سردار که ۱۶۵ قریه بود، به او محول گردید و او در امری که به او محول می‌شد مشیر و مشار پدر بود. پس از شهریور و به هم ریختن اوضاع و احوال کشور و ظهور حزب توده و نفوذ آنها در روستاها مشکلاتی برای مالکان به وجود آمد مخصوصاً منطقه زنجان و خمسه بیش از سایر نقاط دچار هرج و مرج گردید؛ ولی محمودخان ذوالفقاری توانست به منطقه آرامش دهد.

پس از آنکه دموکراتهای آذربایجان به منطقه زنجان مسلط شدند سلطان محمودخان ذوالفقاری با کسان خود از زنجان نیمه شب بیرون آمد و راه خاتون کندی را در پیش گرفت و از آنجا شروع به تعرض برضد دموکراتها نمود. با یمین لشکرخان افشار، که او نیز با دموکراتها نبرد می‌کرد، ارتباط یافت. قوای دموکرات چندبار به فرماندهی ژنرال غلام یحیی دانشیان به خاتون کندی حمله نمودند که موفق نشدند. رفته‌رفته کار سلطان محمودخان بالا گرفت. خود دموکراتها به جدی بودن مقاومت ذوالفقاری پی‌بردند و خاتون کندی را «بالاستالینگراد» یعنی «استالینگراد کوچک» نام نهادند. خانهای گرمرو و آنها که به نفع مملکت مبارزه می‌کردند به صفوف او پیوستند. ارکان حزب دموکرات



دکتر مصدق هنگام مذاکره با محمد و ناصر ذوالفقاری نمایندگان مجلس

ایران هم به وسیله اسلحه و صاحب منصب او را تقویت کرد. افسران با لباس شخصی به اردوگاه ذوالفقاریها می رفتند. از جمله آن افسران یکی هم سرگرد تیمور بختیار بود بالاخره دموکراتها بر آن شدند که کار را یکسره کنند. نبردی را که معروف به نبرد قوئی است بر ضد خوانین شروع کردند. این نبرد از رویدادهای مهم و نشان دهنده مقاومت ذوالفقاریها است.

تفصیل امر آنکه خانهای گرمرو در قریه قوئی از قراء زنجان سنگری داشتند. ژنرال غلام یحیی به آنجا هجوم می آورد و خانها را به محاصره درمی آورد. خبر به سلطان محمودخان می رسد. وی به یاری خانها می شتابد زدو خورد شدیدی شروع می شود. در اثنای نبرد در حالی که آفتاب در برج اسد بود باران شدیدی می بارد و به دموکراتها که در پایین بودند صدمه می رساند. سرداران ذوالفقاری از ارتفاعات سرازیر می شوند و دموکراتها را تعقیب می کنند. دموکراتها در مراجعت می بینند که رودخانه ای به نام قوری چای (رودخشک) که از پنجاه سال به این طرف در آن سابقه آب و سیل نبوده است پر از سیل است و راه عقب نشینی به کلی مسدود است. ناچار خود را به سیل می زنند و تلفات فراوان می دهند. خبر این شکست در آذربایجان مکتوم نماند.

محمودخان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از زنجان به جای برادر خود به وکالت

مجلس انتخاب شد و در دوره نوزدهم نیز کرسی وکالت را حفظ کرد و در انتخابات دور بیستم نیز وکیل شد.

با اجرای قانون اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی بین کشاورزان، زمینداران و کشاورزان تدریجاً افول کردند و آن دبدبه و کبکبه‌ای که داشتند فرو ریخت. فرزندان محمودخان عبارتند از: علیرضاخان، منوچهرخان و یوسف‌خان (که از دانشکده علوم سیاسی دانشگاه ملی لیسانس گرفت).

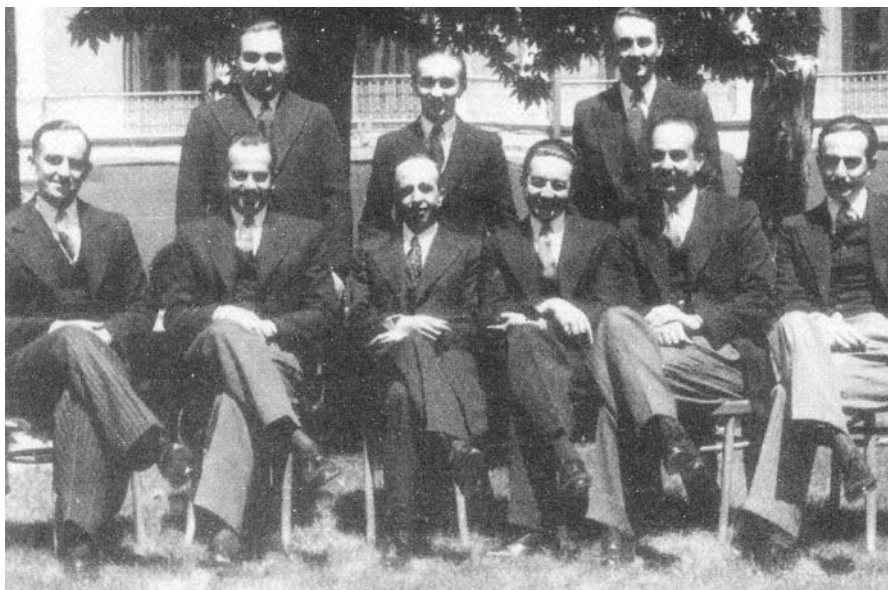
ناصر ذوالفقاری

ناصر ذوالفقاری فرزند سردار اسعدالدوله در سال ۱۲۹۳ متولد شد. پس از رسیدن به سن رشد تحصیلات خود را آغاز کرد و آیین سپاهیگری، سواری و تیراندازی را به نحو احسن یاد گرفت. آنگاه برای ادامه تحصیل به تهران رفت و در دانشکده حقوق و علوم سیاسی تحصیلات خود را ادامه داد و لیسانس گرفت. و سپس سری هم به فرانسه زد و به تحصیل پرداخت.

ابتدا در وزارت کشاورزی مشغول کار شد و بعد به استخدام در وزارت امور خارجه درآمد. چند سالی در وزارت امور خارجه مشغول بود تا در انتخابات دوره پانزدهم از زنجان به وکالت مجلس انتخاب شد. در هنگام طرح اعتبارنامه دکتر حسن ارسنجانى وکیل لاهیجان به مخالفت برخاست و او را شایسته برای وکالت ندانست. علت این مخالفت خواسته عده‌ای از سران آذربایجان بود؛ چون ارسنجانى در روزنامه داریاکه منتشر می‌کرد به آنها حملات سختی نموده بود. به هر حال، گفت‌وگو درباره ارسنجانى در مجلس بسیار شد و در نتیجه اعتبارنامه او رد شد.

ذوالفقاری در ادوار شانزدهم و هفدهم نیز کرسی وکالت را حفظ کرد و در دوره هفدهم در فراکسیون جبهه ملی بود و از دکتر مصدق حمایت می‌کرد. همین امر باعث شد که بعد از کودتای ۲۸ مرداد مورد بی‌مهری قرار بگیرد و دیگر به مجلس راه پیدا نکند. چند سالی بیکار بود و در وزارت امور خارجه سمت مشاور داشت تا اینکه در خرداد ۱۳۳۴ در کابینه حسین علاء به معاونت نخست‌وزیری منصوب شد. این سمت را در کابینه دکتر منوچهر اقبال حفظ نمود و پس از چندی به شهرداری تهران انتخاب شد. در این سمت خیلی خوب کار کرد و به شهر تهران سروصورتی داد و مردم از او راضی بودند. ضمناً در وزارت امور خارجه مقام سفیر کبیری پیدا کرد. در کابینه دکتر علی امینی به عنوان وزیر مشاور به ریاست انتشارات و تبلیغات برگزیده شد.

پس از سقوط کابینه دکتر امینی به وزارت امور خارجه بازگشت و با عنوان سفیر کبیر بدون سفارتخانه چندی هم عضویت شورای سیاسی وزارت امور خارجه را عهده‌دار



برادران ذوالفقاری؛ ردیف اول نشسته از راست: مصطفی خان، محمودخان، محمدخان، احمدخان، ناصر خان، امیر حسن خان، ایستاده از راست: امیر حسین خان، مرتضی خان، بیوک خان

بود. تا اینکه در شهریور ۱۳۵۴ به تقاضای خود بازنشسته شد. ناصر ذوالفقاری در جوانی با یکی از دختران منصورالسلطنه عدل به نام شکوه خانم پیوند زناشویی بست و صاحب چند فرزند گردید. وی هم اکنون در آمریکا زندگی می کند. وی در دوره شانزدهم به عضویت کمیسیون نفت انتخاب گردید. یکی از فرزندان او حسینقلی خان ذوالفقاری بود.

مصطفی ذوالفقاری

در سال ۱۲۹۴ در زنجان متولد شد. به شیوه عرف آن زمان به تحصیل پرداخت. سپس سواری و تیراندازی را به خوبی فراگرفت در اداره املاک وسیع خانواده با برادران خود به همراهی پرداخت. در جنگهای بین دمکراتهای آذربایجان به سرکردگی غلام یحیی مشارکت فعال داشت. به همین دلیل، پس از شکست پیشه‌وری و ختم غائله آذربایجان، از طرف محمدرضا پهلوی به او درجه سروانی افتخاری داده شد. در دوره هیجدهم مجلس شورای ملی به وکالت زنجان انتخاب گردید و در دوره بیستم از بیجار وکیل مجلس شد. در ۱۳۸۰ در خارج از کشور درگذشت.

هدایت‌الله ذوالفقاری

هدایت‌الله ذوالفقاری فرزند سردار اسعدالدوله و مادرش بدرالملوک خانم ملقب به بدرالدوله (دختر میرزا علی‌خان وزیر افخم) از رجال بزرگ ایران بود. هدایت در ۱۳۱۰ متولد شد و تحصیلات ابتدائی خود را در ایران به پایان رسانید و سپس برای ادامه تحصیل عازم سویس شد و سیکل اول متوسطه را در لوزان تمام کرد و برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در ونتورا و کالیفرنیا ادامه تحصیل داد و دانشنامهٔ لیسانس علوم سیاسی دریافت کرد. پس از بازگشت به ایران، در سال ۱۳۴۰ به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و تدریجاً مراحل ترقی را در آن وزارتخانه پیمود. آنگاه به سمت آجودانی به دربار پهلوی انتقال یافت.

فرح دیبا به علت قرابتی که با خانواده ذوالفقاری داشت افراد این خانواده را مورد محبت و کمک خود قرار می‌داد. هدایت‌الله در دربار پهلوی مورد توجه فرح دیبا بود و در سفر و حضر او را همراهی می‌کرد. هدایت‌الله پس از چندی رئیس تشریفات دربار پهلوی گردید و سرانجام به معاونت کل تشریفات سلطنتی منصوب شد. وی به زبانهای فرانسه و انگلیسی و ترکی تسلط کامل داشت.

هدایت‌الله خان با مرسدس حریری متولد ۱۳۱۸ دختر جواد حریری کرمانشاهی ازدواج کرد. نامهای فرزندان وی از این قرارند: مرجان، یاسمین، و کامیار. یاسمین همسر کیومرث رادجوست. این خانواده هم‌اکنون در خارج از کشور زندگی می‌کنند.

مرتضی قلیخان ذوالفقاری

وی تحصیلات عالی خود را در ایران و آمریکا به اتمام رسانید، به استخدام وزارت نیرو درآمد و مشاغل مهمی را در آن وزارتخانه عهده‌دار شد. با خانم عزت‌افخمی ازدواج کرد. فرزندانش عبارتند از: محمدعلی خان، مستوره خانم، و فاطمه خانم.

احمدخان ذوالفقاری

احمدخان ذوالفقاری بزرگ‌ترین فرزند ذکور سردار اسعدالدوله از بطن قمرتاج خانم مظفری ملقب به حجاب‌السلطنه دختر رضاقلی خان است که وارث تمام اموال پدری گردید. احمدخان در حقیقت اولین فرزند ذکور سردار اسعدالدوله بود لقب اول پدر خود را که منبع‌الدوله بود به او واگذار کردند. احمدخان منبع‌الدوله شغل دولتی قبول نکرد و با ثروت کلانی که از مادرش به او رسیده بود زندگی بسیار مرفهی داشت. وی در جوانی در کنار پدر در فوج دوم خمسه بود. احتشام‌السلطنه در خاطرات خود به این موضوع اشاراتی دارد. احمدخان ذوالفقاری با حاجیه تاج‌الملوک مافی ازدواج کرد. فرزندانش از

بطن این خانم عبارتند از: مهندس تقی ذوالفقاری و خانم لی لی ذوالفقاری که در کودکی فوت کرد. فرزندان تقی ذوالفقاری عبارتند از: بابک، خانم بهاره ذوالفقاری که به نکاح آقای علی عامری درآمد.

همسر دوم احمدخان منیع‌الدوله ملک‌تاج خانم افخمی دختر امیراشرف افخمی بود. امیر اشرف فرزند سلطان علی خان وزیر افخم بود یازده دوره نمایندگی مجلس و یک دوره سناتوری قزوین و زنجان را داشت. و فرزندان وی عبارتند از خانم شیرین ذوالفقاری که همسر علی افشار قاسملو شد و خانم شهره ذوالفقاری که با دکتر مجید نواب پیوند زناشویی بست. فرزندان ایشان عبارتند از: شهرام، شهریار و شهرزاد.

حمیدخان ذوالفقاری

حمید ذوالفقاری دومین فرزند ذکور سردار اسعدالدوله از بطن خانم حجاب‌السلطنه بود و شغل دولتی داشت. حمیدخان با رباب خانم دختر مجد ضیائی که نه دوره نمایندگی مجلس از زنجان بود ازدواج کرد و صاحب نه فرزند از همسر خود شد از این قرار: مجیدخان، فرخ خان، خانم فروزان، خانم سلمی از بطن خانم مستوره، زهرا خانم، حیدرقلی، رضاقلی، غلامعلی، و حمیده خانم.

امیرحسن خان ذوالفقاری

امیرحسن خان ذوالفقاری که رئیس انجمن شهر زنجان بود و شغل دیگری نداشت با خانم همایون‌تاج افخم ابراهیمی ازدواج کرد. فرزندان آنها عبارتند از ابوالقاسم خان ذوالفقاری و عیسی ذوالفقاری که فرزند ایشان محمدحسن خان ذوالفقاری و محمدرضاخان ذوالفقاری می‌باشند.

مهرداد ذوالفقاری و فتح‌الله ذوالفقاری در سال ۱۳۵۷ در حادثه اتومبیل کشته شدند. خانم رؤیا ذوالفقاری همسر حسن وکیلی می‌باشد و فرزندى دارد به نام کاوه ذوالفقاری.

امیرحسین خان ذوالفقاری از افراد متمول و در ضمن عضو تیم چوگان ایران بود. فرزندى دارد به نام نادر ذوالفقاری. همسر او خانم شیرین خلجی بود.

رضاخان ذوالفقاری پس از تحصیلات خود شغل دولتی نپذیرفت در دوره ۲۳ نمایندگی مجلس شورای ملی از شهر خدابنده و در دوره بیست و چهارم نمایندگی طارم علیا شد. رضاخان با شهدخت شهردار دختر استاد مشیرهمایون شهردار، استاد پیانو ازدواج کرد. آنها صاحب دو دختر به نامهای شراره و ترانه شدند.

دختران سردار اسعدالدوله

اکرم خانم

۱. اکرم خانم همسر ابوالقاسم خان مافی شد و آنها دارای فرزندی به نام فتح اله مافی شدند. فتح الله مافی در ۱۲۹۷ متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی در ایران به لبنان و فرانسه و سویس عزیمت کرد و تحصیلات خود را در رشته حقوق سیاسی به پایان رساند. پس از بازگشت به ایران در ۱۳۲۲ در وزارت امور خارجه استخدام شد و تدریجاً مراحل اداری را پیمود. در دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی نماینده ماه‌نشان و در ادوار بیست و دوم و بیست و سوم و بیست و چهارم همچنان وکیل مجلس بود. وی با دختر مرتضی مشفق کاظمی پیوند زناشویی بست، اما بعد از هم جدا شدند. اکرم خانم نیز کمی بعد از همسر خود جدا شد و تا آخر عمر در منزل مصطفی خان ذوالفقاری زندگی می‌کرد.

۲. خانم اشرف ذوالفقاری با خسرو طباطبایی دیبا، که از مدیران کل وزارت دارایی بود، ازدواج کرد و بعد به عضویت هیئت نظارت براندوخته اسکناس در بانک ملی تعیین شد. او سالها دارای همان سمت بود. فرزند ایشان پرویز طباطبایی دیبا با دختر خاله خود طناز خانم سید امامی ازدواج کرد. فرزندان آنها خداداد و خدایار طباطبایی دیبا هستند.

۳. فخر ایران خانم به همسری دکتر احمد سیدامامی درآمد. دکتر احمد سیدامامی فرزند مرحوم حاج سیدکاظم امام جمعه روحانی و ملاک در ۱۲۸۰ متولد شد. تحصیلات عالی خود را در اروپا در رشته پزشکی به پایان رساند و تخصص او درمان امراض پوستی بود. وی پس از ورود به تهران و اتمام تحصیلات وارد دانشگاه تهران شد و به مقام استادی رسید. و مجله‌ای نیز به نام تندرست دائر کرد که تمام مطالب آن مربوط به پزشکی بود و این مجله مورد استقبال علاقه‌مندان به ویژه پزشکان قرار گرفت.

دکتر سیدامامی چندی هم معاونت وزارت بهداری را عهده‌دار بود. وی در ادوار شانزدهم و هجدهم و نوزدهم وکیل مجلس شورای ملی از تبریز گردید و در دوره ششم هم به سناتوری آذربایجان منصوب شد. یکی از فرزندان وی به نام دکتر کاووس در سال ۱۳۳۵ متولد شد تحصیلات عالی خود را در جامعه شناسی سیاسی در آمریکا به پایان رساند و درجه دکتری گرفت و در دانشگاه امام صادق (ع) با سمت استادیار استخدام گردید. او تاکنون چند کتاب تألیف و یا ترجمه کرده است. دیگر فرزندان عبارتند از کاظم خان و کامران خان و طناز خانم.

۴. پروانه خانم کوچک‌ترین دختر اسعدالدوله ابتدا به همسری علی وثوق فرزند وثوق الدوله درآمد ولی به علت ندانمکاری‌های شوهر زندگانی آنها طولانی نشد و از هم جدا شدند و پروانه به همسری دکتر همایون فرهود درآمد. فرهود در ادوار بیست و یکم و



سلطان علی خان وزیر افخم

بیست و دوم نماینده مجلس بود. فرزندان آنها کاوه و نیلوفر بودند. نیلوفر به همسری دکتر رضاقلی خان نظام مافی فرزند محمدعلی خان نظام السلطنه درآمد و شغل وی استادی دانشگاه بود در جوانی درگذشت. دو فرزند از آنها باقی ماند به نامهای محمدعلی و شهربانو نظام مافی.

دکتر همایون فریود فرزند میرزا ابراهیم خان از مالکان بزرگ بود. وی در ۱۳۰۱ متولد شد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در ایران به اتمام رسانید و برای ادامه تحصیلات عالی به اروپا رفت و درجه دکتری حقوق و علوم سیاسی دریافت نمود، به ایران بازگشت و به اداره املاک وسیع پدرش پرداخت، در ادوار بیست و یکم و بیست و دوم از شیراز به نمایندگی مجلس انتخاب شد. او وکیل بی سروصدایی بود، و در سال ۱۳۷۹ در تهران درگذشت.

سردار اسعدالدوله از سکینه خانم همسر چهارم خود دو دختر پیدا کرد به نامهای بتول ذوالفقاری و نصرت خانم که در کودکی فوت نمود. بتول خانم همسر محمدحسن خان امیرافشار شد که از فرزند جهانشاه خان امیرافشار است. فرزندان نامبرده نیز از این قراند: شهریار، شهرام و ملک جمشید و خانم شهرزاد امیرافشار، و خانم جهاندخت پورزند همسر آقای دکتر داریوش پورزند، و دارای فرزندی شدند به نام بابک پورزند.

خاندان وزیر افخم (افخمی)

وقتی سخن از خانواده ذوالفقاری به میان می‌آید نام خاندان وزیرافخم به علت ازدواجهای مختلف فیما بین آنها متبادر به ذهن می‌گردد؛ زیرا در اولین ازدواج این خانواده دوتن از دختران وزیراعظم افخم ملقب به منورالدوله و بدرالدوله، یکی پس از دیگری به همسری اسعدالدوله ذوالفقاری درآمدند، و مجموعاً یازده فرزند اسعدالدوله از نواده‌های دختری وزیرافخم بودند.

قبل از توضیح درباره این خاندان لازم است شرح مختصری درباره این خانواده و اصل و نسب آنها آورده شود:

سلطان علی‌خان (وزیر بقایا - وزیرافخم) فرزند محمدخان سالارالملک پسر عبدالرضاخان پسر محمدتقی‌خان یزدی نواده دختری ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار می‌باشد. برخی از مورخان اصل این خانواده را شیرازی ذکر کرده‌اند. سلطان علی‌خان در جوانی وارد دربار مظفرالدینشاه، که در آن زمان ولیعهد بود، گردید و تمام مراحل را طی کرد. ابتدا جزو عمله خلوت ولیعهد در تبریز شد، بعد جزو پیشخدمتان ولیعهد درآمد و بالاخره رئیس کل وصول و اجرای مالیاتی شد. پس از آنکه مظفرالدین میرزا به سلطنت رسید مدیر دفترخانه مبارکه استیفا و محصل محاسبات و بقایای دولتی گردید و عنوان وزیر بقایا گرفت. در سال ۱۳۱۹ ه. ق لقب وزیر افخم به او دادند و مدیریت مجلس دربار اعظم به او سپرده شد و تا آغاز مشروطیت دارای آن سمت بود و شاه توجه خاصی به او داشت. وقتی فرمان مشروطیت صادر شد و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله اولین رئیس الوزراء مشروطه شد کابینه‌ای تشکیل داد و در آن کابینه وزیرافخم به وزارت داخله منصوب گردید، این کابینه چند ماهی بیشتر دوام نکرد و محمدعلیشاه میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم را برای رئیس‌الوزرائی از اروپا احضار نمود و در نتیجه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله از کار کناره‌گیری کرد و تقاضای محمدعلیشاه در ابقای وی را تا ورود اتابک نپذیرفت و در نتیجه محمدعلی شاه سلطان علیخان وزیرافخم را که ارشد وزیران کابینه بود در تاریخ اواخر اسفند به سرپرستی

هیئت وزیران، که هفت نفر بودند، تعیین کرد. بعضی از مورخان وزیرافخم را اولین رئیس الوزرای مشروطه ثبت کرده‌اند و این درست نیست؛ زیرا او سرپرست موقت کابینه بود و مجموعاً چهل و چهار روز این سمت را داشت. پس از ورود اتابک از کابینه کنار رفت و پس از چندی به وزارت دربار منصوب گردید و در دهه آخر قرن سیزدهم درگذشت. سلطان علیخان وزیر افخم در زمانی که در دربار مظفرالدین میرزا در تبریز اقامت داشت املاک خود را در یزد و فارس فروخت و در زنجان و خمسه چندین رقبه ملک مرغوب خریداری کرد و جزو مالکان عمده آن منطقه درآمد. البته املاک وی به املاک جهانشاه خان و سردار اسعدالدوله نمی‌رسید؛ ولی با این حال، جزو مالکان آنجا بود. سلطانعلی خان وزیرافخم در طول حیات خود پنج همسر انتخاب کرد و صاحب ده پسر و چهار دختر شد.

۱. محمدحسن خان امین الملک که از همسر اول خود پیدا کرد و شرخ آن قبلاً آمد.
۲. امام قلی خان امین بقایا: صاحب پنج دختر به نامهای منیرافخم، نیرافخم، قدسی افخم، فروغ افخم، همایون تاج و سه پسر شد به نامهای سپهبد (امیرمنصور) افخم ابراهیمی، سرتیپ حمید افخمی (افسر شهربانی)، مهندس ارسلان افخمی که در اثر تصادف، اتومبیل وی در جاده مازندران به دریا افتاد.

منیرافخم به همسری احمدخان افخمی پسر عموی خود درآمد ولی اولادی پیدا نکرد. قدسی اعظم با محمودخان ذوالفقاری پیوند زناشویی بست و سه پسر پیدا کرد. فروغ افخم همسر مشیره‌مایون شهردار موسیقیدان معروف شد. همایونتاج با امیرحسن ذوالفقاری ازدواج کرد.

۳. خسروخان که اطلاعی از او به دست نیامد.

۴. سرلشکر عبدالرضا افخم ابراهیمی؛ فرزندانش عبارتند از: سرتیپ مهدی افخم ابراهیمی، دریادار هوشنگ افخم ابراهیمی، امیرقاسم افخم ابراهیمی، جهانگیر افخم ابراهیمی، جهان بخش افخم ابراهیمی، فخر اشرف (که همسر ایرج افخمی شد)، پوران خانم (که به همسری دکتر فریدون طباطبایی دیبا درآمد)، ملک زمان خانم (که با سپهبد احمد وثوق پیوند زناشویی بست)، فرحبخش خانم (که با اعتضادی عروسی کرد).

۵. ابراهیم افخمی (امیر اشرف)؛ ملک اشرف دختر او همسر احمدخان منیع‌الدوله شد. دکتر ایرج با فخر اشرف ازدواج کرد.

۶. عزیزالله خان سه پسر داشت: اسعد، سلطانعلی، سعدی؛ دو دختر نیز پیدا کرد به نامهای صفوری و صفیه. همسر عزیزالله خان، زهرا افخم ابراهیمی بود که در ۱۲۷۵ متولد شد و در ۱۳۵۶ درگذشت.

۷. سپهبد غلامحسین افخمی ابتدا با دختر نصرت‌اقدس نوه مظفرالدینشاه که

فیروزتاج نام داشت ازدواج کرد ولی خیلی زود از هم جدا شدند. همسر دوم او فروغ‌اشرف ابراهیمی بود فرزندانش عبارت بودند از: دکتر غلامرضا افخمی استاد دانشگاه ملی و معاون وزارت کشور که با خانم مهناز افخمی پیوند زناشویی بست. مهناز در اواخر کابینه هویدا وزیر مشاور در امور زنان شد و در کابینه جمشید آموزگار هم سمت خود را حفظ کرد. و دارای دو فرزند به نام مهندس علی و معصومه خانم می‌باشد.

۸. عباسقلی خان؛ پسران او: بهمن و اسفندیار و دخترانش: عزت و عباسه و دو دختر دیگر به نامهای لی‌لی و می‌می.

۹. علیقلی خان

۱۰. علینقی خان

دختران وزیر افخم عبارت بودند از:

۱. خانم مسرت السلطنه که به همسری اعتضاد دیوان امیر ابراهیمی درآمد.

۲. خانم شمس السلطنه با امیربهادر جنگ ازدواج کرد و در میانه راه زندگی بدون اولاد درگذشت.

۳. سکینه خانم منور السلطنه که ابتدا همسر علیقلی خان بود و بعد از مرگ او به همسری حسینقلی خان اسعدالدوله درآمد.

۴. بدرالملوک خانم معروف به بدرالدوله که پس از فوت منورالدوله خواهر خود به همسری اسعدالدوله درآمد و چهار پسر و یک دختر آورد.

فرزندان امین‌الملک عبارتند از: احمد افخمی، مهرانور افخمی و مهرانرف افخمی.

امین‌الملک در ۱۲۸۸ شمسی به دست یکی از مجاهدین تطمیع شده در سن ۳۷ سالگی به قتل رسید. این قتل به تحریک رقبای او برای دستیابی به ایران‌الملوک افتخار السلطنه دختر ناصرالدین شاه بود. جرج پی. چرچیل در کتاب فرهنگ رجال قاجار در صفحه ۴۴ می‌نویسد: محمدحسن خان و ایران‌الملوک افتخار السلطنه دختر ناصرالدین شاه با یکدیگر ملاقاتهای خصوصی می‌کنند.

احمد افخمی فرزند محمدحسن خان امین‌الملک در حدود ۱۲۸۳ شمسی متولد شد و پس از تحصیلات متوسطه و عالی به استخدام وزارت کشور درآمد. مقامات مهمی را در آن وزارتخانه طی کرد. و مدتها مقام مدیرکلی داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در دوره هجدهم مجلس شورای ملی از زنجان به وکالت رسید و در دوره نوزدهم و بیست نیز همچنان وکیل مجلس بود در سال ۱۳۴۰ بازنشسته شد، و در بانک تعاونی توزیع برادران رشیدیان به کار پرداخت.

مهرانور خانم با سپهبد مهدیقلی علوی مقدم ازدواج کرد و صاحب یک دختر و یک پسر شد. علوی مقدم تحصیلات عالی خود را در فرانسه به اتمام رسانید و در ۱۳۲۴

سرتیپ شد. مدتی رئیس اداره اصلاح نژاد اسب بود. ریاست ژاندارمری و معاونت وزارت جنگ از دیگر مشاغل او بود. در ۱۳۳۰ درجه سرلشکری و در ۱۳۳۷ درجه سپهبدی گرفت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد به ریاست شهربانی کل کشور برگزیده شد و قدرت فوق العاده‌ای به دست آورد. در تمام مدت ریاست شهربانی خود با سپهبد تیمور بختیار رئیس ساواک در مبارزه و جنگ و جدال بود. در کابینه جعفر شریف‌امامی، که در نهم شهریور ماه ۱۳۳۹ معرفی گردید، به وزارت کشور معرفی شد و انتخابات زمستانی دور بیستم را انجام داد. در اسفند ماه ۱۳۳۹ در ترمیم کابینه جای خود را به سپهبد امیر عزیزی داد. در حکومت دکتر امینی طبق ماده پنج حکومت نظامی بازداشت شد و قریب یک سال در زندان بود و بدون محاکمه از زندان آزاد شد ولی دیگر کاری به او ارجاع نشد؛ فقط در بانک تعاونی و توزیع رشیدیان به کار پرداخت. سرانجام در ۱۳۵۹ در تهران درگذشت.

مهر ارفع خانم با محمدعلی روشن ازدواج کرد.

سلطان ابراهیم افخمی ملقب به امیر اشرف فرزند سلطان علی خان وزیر افخم در ۱۲۶۸ شمسی متولد شد. تحصیلات خود را در تهران به اتمام رسانید و از مدرسه علوم سیاسی فارغ التحصیل شد. در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی، که در ۱۳۰۲ شمسی انجام گرفت، وکیل زنجان شد و در دوره‌های ششم، هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم نماینده بی‌سروصدای مجلس بود. در انتخابات دوره اول مجلس سنا، سناتور انتصابی قزوین، زنجان، محلات گردید و در انتخابات دوره دوم سنا نیز همچنان سناتور انتخابی بود و سرانجام در ۱۳۳۶ درگذشت. سرلشگر عبدالرضا افخم ابراهیمی فرزند سلطان علی خان وزیر افخم در ۱۲۶۶ متولد شد. پس از تحصیل در ایران به اروپا رفت و در اتریش به تحصیل نظامی پرداخت و قریب شش سال در آنجا به سر برد. پس از بازگشت به ایران با درجه سروانی در ژاندارمری استخدام شد. در تشکیل قشون متحدالشکل با درجه سرهنگ دومی به ریاست ستاد لشکر آذربایجان منصوب شد. یک سال در آن مأموریت بود تا به تهران انتقال یافت و ریاست ستاد لشکر مرکز را، که تحت فرماندهی مستقیم سردار سپه رضاخان بود، عهده‌دار شد و درجه سرتیپی گرفت.

در سال ۱۳۰۳ در سفر جنگی سردار سپه به خوزستان برای دستگیری و برکناری خزعل، رئیس ستاد عملیات بود. افخم ابراهیمی در دوران سلطنت رضاشاه مشاغل مختلف و مهمی را عهده‌دار شد. چندی رئیس رکن دوم ستاد ارتش بود و مدتی هم فرماندهی نیروی هوایی را عهده‌دار گردید.

در سال ۱۳۱۳ در سفر رضاشاه به ترکیه آجودانی شاه را عهده‌دار بود و در بازدیدها

شاه را همراهی می‌کرد. پس از شهریور ۱۳۲۰ و استعفای رضاشاه استانداری کردستان، کرمانشاهان و همدان به او سپرده شد. او تا حدی در برقراری امنیت در مناطق مزبور توفیق یافت و بعد فرماندار نظامی تهران شد.

افخم ابراهیمی در فروردین ماه ۱۳۲۳، پس از بیش از بیست سال، به درجه سرلشگری ارتقاء یافت و فرماندار نظامی راه‌آهن شد. چندی هم فرمانده لشکر کرمان بود و وفات او در سال ۱۳۴۳ در سن ۷۷ سالگی اتفاق افتاد و در آرامگاه ظهیرالدوله، که بخشی از آن آرامگاه به این خانواده اختصاص دارد، مدفون شد. سپهبد احمد وثوق، که بعدها به درجه سپهبدی و مقام وزارت جنگ رسید، با دختر او پیوند زناشویی بست و از او صاحب سه دختر شد که عبارتند از شهلا، مریم، معصومه.

از فرزندان دیگر وزیرافخم سپهبد غلامحسین افخمی و سپهبد امیرمنصور افخمی را می‌توان نام برد:

سپهبد غلامحسین در ۱۲۸۰ متولد شد. مدرسه نظام را به اتمام رسانید و در سال ۱۳۰۲ با درجه ستوان دومی برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و وارد دانشکده سن‌سیر فرانسه شد. دوره مزبور را به پایان رسانید و به ایران بازگشت. دوره دانشگاه جنگ و دوره فرماندهی و ستاد را در تهران گذرانید و در سال ۱۳۲۸ درجه سرتیپی گرفت. در سال ۱۳۳۲ به مبارزه با مصدق پرداخت. پس از کودتای ۲۸ مرداد در مهرماه ۱۳۳۲ درجه سرلشگری گرفت و در ۱۳۳۹ سپهبد شد. مدتهای طولانی معاونت وزارت جنگ را برعهده داشت. در ۱۳۳۲ به ریاست دادگاه محاکمه مصدق منصوب گردید. ولی پس از مدت کوتاهی از آن سمت استعفا داد و فرماندار نظامی راه‌آهن شد. در سال ۱۳۴۲ در دادگاه ویژه ارتش عده‌ای از افسران اداره تسلیحات ارتش را به محاکمه کشیدند؛ در آن پرونده پای سپهبد غلامحسین افخمی را به میان آوردند ولی دادگاه او را تبرئه کرد.

سپهبد امیرمنصور افخم ابراهیمی در ۱۲۹۴ متولد شد. پس از تحصیلات ابتدائی و متوسطه در دانشکده افسری به تحصیل پرداخت و در ۱۳۱۶ فارغ‌التحصیل شد. سپس دوره عالی و ستاد فرماندهی را در اروپا و آمریکا گذرانید. در ارتش مقاماتی احراز نمود، درجه سپهبدی گرفت و در ۱۳۵۸ درگذشت.

امیرهوشنگ افخمی، که با درجه سرهنگی وابسته نظامی ایران در پاکستان بود، در همان سمت درجه سرتیپی گرفت. با ناهید امیرتمیور کلالی پیوند زناشویی بست. این مواصلت طولانی نشد و به متارکه انجامید. بعدها ناهید به حباله نکاح اسکندر میرزا رئیس جمهور پاکستان درآمد.

عبدالحسین مسعود انصاری در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: ... در آن موقع سرکار ناهید خانم به عقد ازدواج او درآمده بود. اسکندر میرزا به تمام معنی شیدا و دیوانه این



از چپ: سپهد غلامحسین افخمی

بانو بود. ناهید خانم الحق برازنده مقامی بود که تقدیر برای او رقم زده بود و ازدواج اسکندر میرزا با این بانوی اصیل ایرانی رشته محکمی در روابط ما ایجاد کرده بود؛ ما به تمام معنی با هم نزدیک بودیم. (ص ۷۳۳).

در خاندان ذوالفقاری هم، مانند سایر خانواده‌های حکومتگر، بیشتر ازدواجها در میان خویشاوندان انجام گرفته است. باوجود این، ذوالفقاریها در اثر بعضی ازدواجهای خارج از خاندان خود، با خانواده‌های زیر قرابت دارند: ذوالفقاری، افخمی، افخم ابراهیمی، دیبا، منصورالسلطنه عدل، مظاهر، شهردار، ابراهیمی، علوی مقدم، روشن، وثوق، ضیائی، سیدامامی، منصور، وثوق‌الدوله، فریود، نظام‌مافی، اتحادیه، فیروز، امیربهدار، آموزگار، ناظمی، شیخ‌الاسلامی، مجدضیائی، قوام، نمازی، اعتمادمقدم، امیرتیمور کلالی، جهانشاه خان امیرافشار، آشتیانی طبا، قراگوزلو، امامی خوئی، امینی، مشرف نفیسی، خبیر، امیراعلم، ابتهاج، هویدا، مصباح فاطمی، هیئت، آذری، مشفق کاظمی، مافی، رئیس، اعتضادی، پورزند، نواب، عامری، افشار قاسملو، وکیلی.

منابع تحقیق درباره خاندان ذوالفقاری زنجان و خمسه به شرح زیر است:

۱. تاریخ روضة الصفا. ج ۹، صص ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۵۹، ۱۶۰.
۲. منتظم ناصری. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. ج ۲، ص ۱۱۶۸؛ ج ۳، ص ۱۳۸۲.
۳. تاریخ گیتی‌گشا. تحریر و تحشیه عزیزالله بیات. صص ۶۵، ۷۶، ۸۰، ۸۱.
۴. تاریخ محمدی. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. /بی جا، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۷۹.
۵. محمود میرزا قاجار. سفینه‌المحمود. به تصحیح و تحشیه خیام‌پور. دانشکده ادبیات تبریز.
۶. محمدعلی تربیت. دانشمندان آذربایجان.
۷. مرآت البلدان. ج ۴، صص ۱۸۷۷ و ۲۰۵۹.
۸. یادداشتهای ملک‌المورخین سپهر. به اهتمام عبدالحسین نوائی.
۹. مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان.
۱۰. نجفقلی پسیان. مرگ بود بازگشت هم بود.
۱۱. خلیلی عراقی. سفر به آذربایجان و کردستان.
۱۲. خانابا بیانی. غائله آذربایجان.
۱۳. محمدحسین ذوالفقاری. شجره نامه خاندان ذوالفقاری. ۱۳۷۶.
۱۴. یادداشتهای خصوصی اردبیلی زنجان (سردفتر اسناد رسمی).
۱۵. مصاحبه مکرر با آقای یوسف ذوالفقاری فرزند محمودخان ذوالفقاری.
۱۶. نمایندگان ۲۴ دوره قانونگذاری. انتشارات اداره قوانین مجلس شورای ملی.